

حدود و ثغور «فقه و عقل»

(درنگی بر گفت‌وگوی دکتر سروش و آیت‌الله علیدوست)

محمدتقی سهرابی فر*

اشاره

گفت‌وگوی سالم میان آقایان سروش و علیدوست در باب «فقه» اتفاقی دیر و در عین حال مبارک است باید از هر دو طرف این مناظره ممنون باشیم که نمونه‌ای از یک گفت‌وگوی دینی، اخلاقی را ارائه کردند. نویسنده انگیزه گفت‌وگو را نه تفوق، بلکه فروختن چراغی به سوی حقیقت یافتن؛ بنابراین ملاحظاتی را که به نظر قاصر می‌رسید عرض می‌کنم شاید که بر ثمرات آمیزش آرا و افکار افزوده باشم. در سطور زیر نگاهی گذرا به حضور عقل در فقه می‌اندازیم.

مشهور آن است که فقیهان نواندیش از نقش کم‌رنگ عقل در فقه گله‌مند هستند و بهای بیشتر به عقل را یکی از راههای خروج از بن‌بست فقه معاصر می‌دانند و فقیهان سنتی در زبان و عمل بهای چندانی به عقل نمی‌دهند.

نگاهی گذرا به تاریخ فقه نشانگر آن است که:

«عقل» در فقه موجود از جایگاه موردنظر یعنی عقلِ قطعی تنزل یافته و عقل بر اساس

* سطح چهار کلام اسلامی و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم (mohammadtagisohrabi@yahoo.com).

حدس و گمان جای آن را گرفته است.

عقل، وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی از پیش تعیین شده بوده و به همین دلیل به‌طور گزینشی مورد استفاده قرار گرفته است. چه بسا عقل صریح که کنار نهاده شد و چه بسا عقل کم‌رمق که معتبر شمرده شد.

نویسنده بر آن است که پیش‌نیاز ضروری استفاده از عقل، تعیین حدود و ثغور آن است و بدون آن، عقل، ابزاری برای تأمین و توجیه تصورات فقیه از دین و شریعت خواهد بود و عملاً به جای مشکل‌گشایی، مشکل‌افزا خواهد بود.

۱. آسیب‌شناسی کاربرد عقل

۱-۱. تنزل از عقل قطعی به عقل استنباطی و اختلافی

به نظر می‌رسد عواملی از جمله کمبود منابع، فقیهان را به‌سوی استفاده از عقل ظنی سوق داده است.

عقل در منابع معتبر دینی و در آرای عالمان دین منبعی معتبر معرفی شده لکن نکته مهم آن است که مقصود از عقل، عقل قطعی و صددرصد بوده است.

سیدمرتضی (درگذشت ۴۳۶ق) در دوران تخصیص عقل با قرآن یا تخصیص قرآن با عقل، قرآن را تخصیص می‌زند. او می‌گوید در قرآن احتمال معانی مختلف و احتمال حقیقت و مجاز هست اما این احتمال‌ها در عقل نیست.^۱ مثال‌های محقق حلی برای

۱. فإن قيل: لم كنتم بأن تخصصوا العموم به دليل العقل أولى ممن خص دليل العقل بالعموم. قلنا: دليل العقل لا يدخله الإحتمال والحقیقة والمجاز، والعموم یصح فيه كل ذلك، فلهدا خصصنا العموم بالعقل.

حکم عقل، ردّ ودیعه و قُبْح ظلم است.^۱ اینها نشانگر آن است که مقصود از عقل، عقلِ مسلّم و قطعی است.

جالب اینکه از سخن برخی فقیهان، راه تشخیص عقلِ قطعی نیز قابل فهم است آنان اجماعِ عاقلان را لازم دانسته‌اند.

مرحوم مظفر حکم عقل را همان حکم شرع می‌داند لکن تصریح می‌کند که مراد از حکم عقل آن چیزی که همه عاقلان از جهت عاقل بودنشان بر آن اتفاق نظر داشته باشند.^۲ برخی از اساتید در نقد فرمایشِ مرحوم مظفر، می‌گویند بهتر است از بدیهیات و اجماعات عقلی به مستقلات عقلی تنزل کنیم تا بتوانیم حکم شرعی بیشتری را کشف کنیم (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۶-۲۶).

از نظر نویسنده تنزل از عقلِ قطعی و اجماعی، می‌تواند احکام تازه‌ای کشف کند، اما احکام حاصله نه تنها شرعی نیست بلکه خسارت بار است؛ برای نمونه:

فقهایی بسیاری با حکم عقل، «قطع» را حجت دانسته‌اند از جمله (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴/آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۰-۲۶۴/نائینی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۷) و شیخ انصاری تصریح می‌کند که در صورت مخالفت قطع با واقع، نمی‌توان شخص قاطع را مورد عقاب و مجازات قرار داد (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴) این درحالی است که می‌دانیم مقصود از «قطع» حالتی روانشناختی است و با جهل مرکب قابل جمع است و حجت دانستن آن

۱. «ما یفرد العقل بالدلالة علیه و هو اما وجوب، کردالودیعه، أو قبیح، کالظلم و الکذب، أو حسن، کالانصاف و الصدق» (محقق حلّی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱-۳۳).

۲. إن قضایا التحسین والتقیح هی القضایا الّتی تطابقت علیها آرای العقلاء کافه بما هم عقلاء و هی بادی رأی الجمیع، و فی مثلها نقول بالمالزمه لاطلقاً، فلیس کل ما أدركه العقل من أی سبب کان ولو لم يتطابق علیه الآراء أو تطابقت ولكن لا بما هم عقلاء یدخل فی هذه المسئله (اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۹۶).

چقدر خطرناک است.

این رأی برخواسته از عقل غیر بدیهی را با قطع و یقین داعشیان در زمان حاضر، لحاظ کنید. آنان که یقین داشتند کشتارها و جنایتهایشان به جا و درست است و برای عملیات استشهادی (به زعم خود) قرعه‌کشی می‌کردند.

جالب اینکه این نظر مسلم و مشهور دانسته شده مورد مخالفت محقق اصفهانی قرار گرفته است. از نظر ایشان «عقل» در مورد «حجیت قطع»، حکمی بدیهی و قطعی ندارد (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۲).

۱-۲. گزینشی بودن استفاده از عقل

به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از عقل از سوی برخی فقها، گزینشی بوده است برای مثال ۱. آنجا که فقیهان، آیات و احادیث اطمینان‌بخش را وافی و پاسخ‌گو به همه مسائل نیافتند، از راه‌های گوناگون دنبال دلیل برای اعتباربخشیدن به «خبر واحد» گشتند و امروزه پس از مایوس شدن از آیات و احادیث، «بنای عقلا» را وسیله‌ای برای اثبات اعتبار خبر واحد مطرح می‌کنند^۱ و این‌گونه عقل بشری مغفول یا منفور در جاهای دیگر، در اینجا چنان نقشی را ایفا می‌کند که نتیجه آن اعتباربخشیدن به هزاران فرع فقهی می‌شود و عجیب‌تر اینکه ایفای چنین نقش با کنارزدن انبوه آیات و روایاتی است که بر عدم اعتبار ظن، تصریح کرده‌اند و نیز بر خلاف اجماعی است که فقها بر حرمت تعبد به ظن دارند (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۹ / انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۸ / نایینی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰ / آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۹ / خویی، ج ۴۷، ص ۱۲۸).

۱. امروزه بسیاری از فقیهان دلالت آیاتی نظیر آیه نبأ و آیه نفر بر حجیت خبر واحد را قبول نمی‌کنند.

نویسنده هنوز نمی‌داند که وقتی اخبار ده بیست سال اخیر با همه اسبابِ ثبت و ضبط، مورد اختلاف واقع می‌شود، چطور خبر هزار و سیصد چهارصد سال پیش با هفت هشت واسطه و با انبوه نقاط تاریک و مبهم، مورد قبول عقلا واقع می‌شود؟ آیا واقعاً عقلا چنین خبری را معتبر می‌شمارند؟

۲. آنجا که فقیه راه‌های اطمینان‌بخشِ دستیابی به حکم فقهی را مسدود می‌بیند، سریعاً دست به کار شده و با استفاده از عقل (مقدمات انسداد) راهی برای یافتن حکم فقهی باز می‌کند. در اینجا نیز عقل زمینه ورود هزاران فرع فقهی به زندگی دینداران معاصر را فراهم می‌کند.

مخاطب فرهیخته نیک می‌داند که این «عقل» یا «بنای عقلا» آن عقل قطعی و مورد اجماع نیست و به همین دلیل بسیاری از دیگر فقیهان و عالمان دین این استدلال‌ها را نپذیرفته‌اند.

۱-۳. کمرنگ‌بودن حضور عقل در فقه

علی‌رغم به‌کارگیری عقل در موارد بالا، در موارد بسیاری، حضور عقل چه به‌عنوان منبع حکم و چه به‌عنوان ابزار حکم، غایب است:

۱. آیت‌الله خوبی در قاعده تلازم میان حکم عقل و شرع، صریحاً اعلام می‌کند که قانون ملازمه عقل و شرع، کبرایی است که صغرا ندارد (فیاض، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۷۰).

۲. شهید صدر با اینکه خود دلیل عقل را می‌پذیرد، اما اعتراف می‌کند که ما حتی یک حکم فقهی جزئی نداریم که منبع تولید آن، عقل بوده باشد و اثبات با عقل در مواردی است که همزمان دلیلی از کتاب و سنت داشته باشیم (صدر، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

۳) اعتباربخشیدن به خبر واحد توسط «بنای عقلا» پیامدهای منفی بسیاری برای دین داشت. معلوم نیست چرا عقل نسبت به این پیامدها ظهور و بروز نداشته است. برخی از این پیامدها را مرور می‌کنیم:



۴. اختلافات شدید و غیرمتعارف در آرای فقهی به قول مرحوم فیض کاشانی، گاه اختلاف در یک مسئله به بیست یا سی قول می‌رسد (فیض کاشانی، [بی‌تا]، ص ۱۰-۱۴).
۵. فیض کاشانی (درگذشت ۱۰۹۰ق) تکالیف غیرقطعی را در زمره بدعت‌ها قرار داده و معتقد است فتاوی صادر شده در این بخش مردم را در مشقت و حرج قرار داده درحالی‌که هیچ دلیل شرعی و نقلی آن را پشتیبانی نمی‌کند (همو، ۱۳۴۹، ص ۱۰).
۶. قرارگرفتن انبوهی از احادیث سست و ضعیف در کنار قرآن و احادیث معتبر و در نتیجه صدور آرا و فتاوی موهون.
- این تبعات آنچنان سنگین است که مرحوم ابن‌ادریس عمل به خبر واحد را مساوی با هدم اسلام می‌داند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲).

۱-۴. برخی از فتاوی غیرقابل دفاع از منظر عقل

- در بندهای زیر برخی از فتاوی غیرقابل دفاع از منظر عقل را مرور می‌کنیم:
۱. فتوا به اینکه زن باید همه اعضای خود به جز گردی صورت و دو دست (از مچ به پایین) را بپوشاند و گفته می‌شود که اگر زن صورت و دستانش را هم بپوشاند مطلوب است اما پوشش واجب برای مرد بسیار مختصر است بلکه در عبارات برخی فقها اصلاً برای مرد پوششی واجب نیست (خویی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۰/ فیاض، ۱۴۲۲، ج ۳/ خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۶).
 ۲. فتوا به اینکه تهمت و افترا بستن به کافر جایز است (خویی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵).
 ۳. فتوا به اینکه اگر یکی از اعضای خانواده اقلیت‌های مذهبی (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان)، تغییر مذهب بدهد و مسلمان شود، پس از مرگ بزرگ خانواده تمام ارث به فرد نو مسلمان می‌رسد و دیگر افراد خانواده از ارث محروم می‌شوند.
- حال باتوجه به نمونه‌های فوق، این پرسش مطرح است که در این‌گونه موارد نقش عقل کجاست؟



نویسنده با احترام به همه فضلاء که به دنبال راه خروج از فتاوی اینچنینی، تک تک فتاوا را کنکاش می‌کنند تا شاید راه‌گزینی بیابند، عرض می‌کنم که راه حل اصلی، نه در فقه بلکه در اصول فقه است. بازبینی دقیق و دوباره ادله اعتباربخشی به ادله ظنی اعم از عقلی یا نقلی، می‌تواند فقهی جدید و متناسب با زمان حاضر را پشتیبانی کند با لحاظ این نکته که اصل اولیه حرمت تعبد به ظن است و بدون دلیل متقن و محکم نمی‌توان از این اصل خارج شد.

۱-۵. چرا تنزل و چرا گزینش؟

نویسنده با جست‌وجویی مختصر در این باره که چرا فقها، عقل قطعی مُجمَع علیها را به عقل ظنی تنزل دادند و چرا در به‌کارگیری عقل، گزینشی عمل کردند، به این نکته رسیدم که دلیل اصلی، این تصور است که حفظ دین موقوف به حفظ این اخبار مجهول‌الاعتبار است و نیز جهت جلوگیری از هرج و مرج، باید به این ظنون عمل کرد؛ برای نمونه دو عبارت از آیت‌الله شبیری زنجانی می‌بینیم:

«بعد از پذیرش دین اسلام هیچ اختلافی در وجود علم اجمالی به تکالیف وجود ندارد؛ همچنین هیچ اختلافی نیست که انسان باید این تکالیف را امثال کند وگرنه چیزی از دین باقی نمی‌ماند» (آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی).

«درست است که تبعیت از ظن ذاتاً حرام است، اما زمانی که مقدمات انسداد تمام باشد، برای همین ظنی که به‌عنوان اولی تبعیت از آن حرام بود، عنوان ثانوی پیدا شده و گفته می‌شود که به دلیل ممانعت از تحقق هرج و مرج و اختلال نظام باید به مراتبی از آن اخذ کرد پس ما به انسداد کبیر بی‌میل نیستیم» (انسداد از دیدگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی).

نتیجه اینکه عقلی که به بقای دین مُتصوّر کمک کند، به‌کار گرفته می‌شود و عقلی که در این جهت نباشد، به‌کار گرفته نمی‌شود.

منابع

۱. اصفهانی، محمد حسین؛ نهاية الدرايه فى شرح الكفاية؛ ج ۳، بيروت: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحياء التراث، ۱۴۲۹ق.
۲. انصارى، مرتضى؛ فرائد الأصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۶ق.
۳. حلى، محمد بن ادريس؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۴. خراسانى، محمد كاظم؛ كفاية الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۵. خراسانى، وحيد؛ منهاج الصالحين؛ ج ۳، قم: مدرسة الإمام باقر العلوم ﷺ، ۱۴۲۸ق.
۶. خويى، سيد ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئى (مصباح الأصول)؛ ج ۴۷، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى، ۱۴۲۲ق.
۷. خويى، سيد ابوالقاسم؛ منهاج الصالحين؛ ج ۲ قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى ﷺ، [بى تا].
۸. خويى، سيد ابوالقاسم؛ استفتانات؛ قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى، ۱۳۸۱
۹. ربانى گلپايگانى، على؛ «تلازم حكم عقل و شرع»، مجله قيسات؛ ش ۷۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۶-۲۶.
۱۰. صدر، سيد محمد باقر؛ الفتاوى الواضحه وفقاً لمذهب أهل البيت؛ نجف: الآداب، ۱۳۹۶ق.
۱۱. فياض، محمد اسحاق؛ محاضرات فى أصول الفقه (تقريرات درس آيت الله سيد ابوالقاسم خويى)؛ ج ۳، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى، ۱۴۲۲.
۱۲. فياض، محمد اسحاق؛ منهاج الصالحين؛ ج ۳، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى، [بى تا].
۱۳. فيض كاشانى، ملا محسن؛ الحق المبين؛ تهران: دانشگاه، ۱۳۴۹.

١٤. فيض كاشاني، ملامحسن؛ سفينة النجاه؛ [بى جا]: [بى تا].
١٥. حلّى (محقق حلّى)، نجم الدين؛ المعتبر فى شرح المختصر؛ قم: مؤسسة سيد الشهداء، ١٤٠٧ق.
١٦. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ القوانين المحكمة فى الأصول؛ ج ٢، قم: احياء الكتب الإسلامية، ١٤٣٠ق.
١٧. نائينى، محمد حسين؛ فوائد الأصول؛ ج ٣، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم، ١٣٧٦.
١٨. نائينى، محمد حسين؛ أجود التقريرات؛ ج ٣، قم: مطبعة العرفان، ١٣٥٢.